

معیارهای اصل عزت و قاعده نفی سبیل از منظر مفسرین کرام

پوهنیار محمد عوض حیدری

استاد پوهنچی شرعیات پوهنتون بلخ

m.e.haidari2019@gmail.com

چکیده

مطابق وعده الهی در قرآن کریم، اصل عزت و اقتدار مسلمانان بر همه دشمنان خدا از ضروریات دین اسلام و از ویژگی‌های مسلمانان شمرده می‌شود، خداوند متعال این وعده را در آیات متعدد قرآنی به پیامبر اسلام، صحابه کرام و سایر مسلمانان داده است، عزت و اقتدار موعود عملاً در تاریخ مبارزات پیامبر صلی الله علیه و سلم، خلفای راشدین و همه مسلمانان صدر اسلام موجود و مشهود بود. اما در سده‌های اخیر وضعیت مسلمانان یکباره دگرگون شد و در نتیجه آن از قله‌های کرامت، اعتزاز و اقتدار سیاسی، تمدنی و علمی به پرتگاه‌های ذلت، خواری و زبونی سقوط کردند، این در حالیست که خداوند در آیات بی‌شمار قرآن کریم بارها وعده نصرت و عزت را برای آنان داده است، هرچند در بادی الامر میان این وعده و عمل خداوند تنافی دیده می‌شود؛ اما در حقیقت چنین نیست. به منظور حل چالش مذکور نویسنده دیدگاه‌های مفسرین را پیرامون آیات وعده عزت به مسلمانان و نفی سبیل کفار بر آنان، مورد بررسی قرار داده و آن را با وضعیت اسفبار کنونی مسلمانان مورد مقایسه قرار داده است. در نتیجه برآیند آن را این گونه دریافتی است: اصل اعطای عزت و حفظ اقتدار و قاعده نفی سبیل، زمانی عملی است که مسلمانان از ایمان راسخ، عمل صالح، جهاد مسلحانه و علم و دانش روز دنیا برخوردار باشند، تا عزت و عظمت از دست رفته خود را مجدداً احیاء نمایند، در غیر این ذلت، خواری، حقارت و مظلومیت همواره دامنگیر شان می‌باشد و سزاوار عملی شدن وعده عزت و نصرت الهی نخواهند بود.

کلید واژه‌ها: اصل عزت، نفی سبیل، مفسرین کرام، ذلت، آیات قرآن.

مقدمه

عزت، قوت و اقتدار مسلمانان بر همه ملت‌ها و امت‌های غیر مسلمان، یکی از اصول مسجل در قرآن کریم است. عزت و غلبه مسلمانان بر دیگران به این معناست که هیچ‌گاه کافران و منافقان در دنیا و آخرت بر آنان غالب نمی‌آیند و همیشه عزت و استیلاء از آن خداوند، فرستاده او و اهل اسلام است. با ایقان و ایمان به اصل قرآنی مذکور؛ اما پرسش اصلی این است که چرا در شرایط کنونی مسلمانان مغلوب و مورد ظلم و ستم کفار جهان اعم از یهود و نصاری و سایر ملت‌های بی‌دین دیگر قرار دارند؟ با آنکه خداوند متعال در موارد متعدد قرآن کریم وعده نصرت، عزت و استیلاء مسلمانان را بر کفار و منافقین داده است، در مقاله حاضر تلاش شده است تا دیدگاه‌های مفسران قرآن کریم را درباره مفهوم و مصداق آیات عزت و نفی سبیل مورد بررسی قرار دهیم تا از لابلای نظریات آن‌ها به دریافت پاسخ درست پرسش مذکور برسیم. به نظر می‌رسد علمای تفسیر در این خصوص دارای توجیهات و تحلیل‌های متفاوت هستند. از آن جمله می‌توان به این نظریات اشاره کرد که عده از آنان معتقدند عزت موعود مربوط به روزگار دنیا، گرایش‌های سیاسی و داشتن ادوات نظامی مسلمانان نمی‌شود؛ بلکه متوجه روز قیامت است که همه کفار آن‌جا خوار و ذلیل می‌باشند و مسلمانان عزتمند بوده و از جایگاه خاصی نزد پروردگار عالم برخوردار خواهند بود. و برخی دیگر باورمندند که اعطای عزت مورد نظر مشروط به داشتن ایمان راسخ، عمل صالح و تداوم جهاد و مبارزه قوی مسلمانان در برابر دشمنان خدا است، در صورت فقدان یکی از صفات نامبرده، به جای کسب عزت و افتخار، ذلت و خواری نصیب مسلمانان خواهد بود.

روش تحقیق

در تهیه مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، مبانی علمی آیات عزت و نفی سبیل از منظر مفسرین کرام را در آثار دانشمندان و علمای تفسیر مورد بررسی قرار گرفته.

مفهوم‌شناسی

۱. معیار: معیار با جمع معاییر در لغت به معنای میحک و مقیاس است. در اصطلاح عبارت است از: سنجش نمودن اشیا با مقیاس‌های مشخص اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و ... (مختار، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ۱۵۸۳)
۲. اصل: اصل با جمع اصول در لغت به معنای چیزی است که چیز دیگری بر آن بنا می‌شود، خواه این بنا کردن حسی باشد و خواه عقلی. اصل در عرف علماء به چهار مفهوم آتی آمده است: ۱) به معنای دلیل، ۲) به معنای راجح، ۳) به معنای قاعده و ۴) به معنای استصحاب. (زیدان، بی‌تا، ص ۱۰) در بحث حاضر، معنای سوم آن مراد است.
۳. عزت: کلمه عزت از (أرض عزاز) به معنای زمین سخت، گرفته شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۳) چنانچه در قرآن کریم به همین معنا آمده است: {وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌّ} [ابراهیم، ۲۰. فاطر، ۱۷] یعنی این کار (آفرینش دوباره انسان) بر خداوند سخت و دشوار نیست. عزت حالتی است که مانع مغلوب شدن انسان می‌شود. عزیز کسی است که نیرومند، سربلند و پیروز باشد. و کلمه «عزیز» یکی از اسماء خداوند متعال بوده و به معنای ذات توانایی است که مغلوب نمی‌شود و هیچ چیز بر او ممتنع نیست.^۱ لفظ «عزیز» لقب پادشاه مصر در زمان حضرت یوسف علیه السلام نیز بود. (یوسف، ۳۰، ۵۱، ۷۸ و ۸۸) و همچنان عزیز به معنای شخص عزتمند و باآبرو آمده است. (الدخان، ۴۹)
۴. قاعده: قاعده با جمع قواعد به اتفاق اهل لغت به معنای پایه و اساس چیزی است. (زبیدی، بی‌تا، ج ۹، ص ۶۰؛ ابن فارس، ۱۹۷۹م، ج ۵، ص ۱۰۹)؛ قابد تذکر است که قاعده به معنای اساس و زیر بنای یک شی، هم می‌تواند مادی باشد، مانند تهداب خانه‌ها و منازل مسکونی و هم می‌تواند معنوی باشد، مثل قواعد فقهی، قواعد اصولی. قاعده در اصطلاح فقهاء «قضیه کلی است که شامل تمام جزئیات خود باشد». (جرجانی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۱؛ نذیر، ۱۳۹۲ش، ص ۱۰)
۵. نفی سبیل: نفی در لغت به معنای دور کردن، اخراج و تبعید است و سبیل در لغت به معنای راه و تسلط می‌باشد،

^۱ - کلمه عزیز یا العزیز به معنای یکی از اسماء و صفات خداوند متعال بیشتر از ۸۵ بار در قرآن کریم است.

در این جا منظور از نفی سبیل، منع استیلاء یا دفع غلبه کفار بر مسلمانان است.

آیات مورد بحث در مقاله حاضر عبارتند از:

آیت ۱۴۱ سوره نساء (نفی سبیل (استیلاء) منافقین و کفار بر مومنان)

آیت ۸ سوره منافقون (عزت از آن خدا، پیامبر و مومنان است)

آیت ۱۳۹ سوره نساء (عزت از آن خدا است)

ترجمه و تفسیر آیت ۱۴۱ سوره نساء

به منظور روشن شدن هرچه بیشتر اصل موضوع، آیات ما قبل و ما بعد آیت ۱۴۱ سوره نساء را به صورت کامل این جا با ترجمه آن نقل می‌کنیم، سپس نظریات مفسرین کرام را در خصوص مفهوم آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

خداوند متعال در سوره نساء می‌فرماید: {وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ} إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰) الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَىٰ يُرَأَوْنَ النَّاسَ وَلَأِ يَذُكَّرُونَ اللَّهُ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲) {النساء: ۱۴۰-۱۴۲}

ترجمه آیت: و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند! وگرنه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند. منافقان همانها هستند که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند؛ اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ (پس ما نیز در افتخارات و غنائم شریکیم!) «و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد، به آنان می‌گویند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان، تشویق نمی‌کردیم؟ (پس با شما شریک خواهیم بود)» خداوند در روز رستاخیز، میان شما داوری می‌کند؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است. منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آنها را فریب می‌دهد؛ و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند؛ و در برابر مردم ریا می‌کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند!

تفسیر آیت نفی سبیل

در رابطه به محتوی و مفهوم آیت نفی سبیل در میان مفسرین دیدگاه‌های مختلف وجود دارد.

دیدگاه اول: نفی جعل تشریحی

برخی از مفسرین و فقها مانند ابوبکر جصاص قائل به «نفی جعل تشریحی» هستند، بدین شرح که خداوند در عالم تشریح احکام، حکمی را که موجب عزت، سربلندی، برتری، استیلاء و سلطه کفار بر مؤمنان باشد، قرار نداده است. این گروه از مفسرین با استناد به ظاهر آیت فوق، مجموعه‌ای از احکام فقهی را استنباط نموده‌اند، از جمله احکامی که استنباط نموده‌اند، عبارتند از:

۱. حکم به انفصال زوجیت در صورت غیر مسلمان بودن زوج. (جصاص، ۱۴۰۵ق؛ ج ۳، ص ۲۷۹؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۷۸)
۲. اگر کافر به مال مسلمان دسترسی پیدا کند و آن را به کشور کفر (دار الحرب) انتقال دهد، مالک آن نمی‌شود.
۳. کافر نمی‌تواند برده مسلمان را بخرد؛ زیرا با این کار بر او مستولی می‌شود و سبیل می‌یابد، در حالی که سبیل کافر بر مسلمان منتفی است.
۴. مسلمان اگر کافر ذمی را کشت قصاص نمی‌شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۴۸)

دیدگاه دوم: نفی جعل تکوینی

بسیاری از مفسرین بر این باورند که آیت ۱۴۱ سوره نساء در مقام تشریح حکم نیست، بلکه مراد از آن نفی جعل تکوینی است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۸۷) منظور از نفی جعل تکوینی این است که خداوند در عالم تکوین، چنین چیزی را حکم و خلق نکرده است که کافران بر مؤمنان مسلط شوند، بلکه همیشه مؤمنان سطره و سلطنت بر کفار دارند.

مفسرین که قائل به این دیدگاه هستند، به دو گروه دیگر تقسیم شده‌اند:

۱. گروهی از مفسرین مانند مراغی، ابن عربی و ابن عاشور معتقدند آیه مورد بحث، ناظر بر نفی جعل تکوینی مشروط است؛ بدین معنا که خداوند نفی سلطه و غلبه کفار را در امور دنیوی مشروط به عمل به دستورهای دین نموده است؛ یعنی اگر مسلمانان آمر و عامل به حق و ناهی از منکر باشند و در واقع تابع محض دین باشند، کافران بر آن‌ها غلبه نمی‌یابند؛ اما اگر هدایات کتاب الهی و اوامر دینی را ترک کنند، کافران بر آن‌ها پیروز شده و آن‌ها را خوار و ذلیل می‌کنند. (مراغی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۸۵-۱۸۶) ابن عربی قول‌های مختلفی را بیان می‌کند و این قول را ارزشمند می‌داند. (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۱۰) ابن عاشور نیز تمایل به همین قول دارد. او دلالت آیت نفی سبیل را بر احتجاج و تشریح مردود دانسته و به خاطر متعدی شدن فعل {لَنْ يَجْعَلَ} به واسطه حرف «علی» مفهوم نفی سبیل را منحصر در نفی شرور دنیوی کفار و در نتیجه آن را ناظر بر نفی جعل تکوینی مشروط دانسته که در صورت استقامت و اخلاص مؤمنان، امکان برتری بر کفار وجود دارد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۸۷)

۲. گروهی دیگر از مفسرین مانند سعدی، رشید رضا و زحیلی آیت نفی سبیل را ناظر بر نفی جعل تکوینی کامل و بدون هیچ گونه شرط و قیدی می‌دانند؛ بدین معنا که خداوند هرگز کفار را در دنیا مسلط بر نابودی کامل دولت مؤمنان قرار نداده است. (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۲۵) چنان‌که ابن کثیر و طنطاوی این دیدگاه را به عنوان احتمال می‌پذیرند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۳۵۵) و وهبه زحیلی نیز در تأیید این دیدگاه معتقد است: ما دامی که مؤمنان پای بند به شریعت الهی و دین خدا باشند، خداوند کافران را بر آن‌ها مسلط نمی‌کند و اگر کافران گاهی اوقات پیروز می‌شوند، این پیروزی موقتی است؛ زیرا در دنیا و آخرت مؤمنان پیروز هستند. (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۳۲۲)

وهبه زحیلی در ادامه پس از نقل قول‌های گوناگون بیان می‌کند که قولی که رجحان دارد این است که خداوند از طریق کافران، راهی را بر مؤمنان قرار نمی‌دهد که به وسیله‌ی آن، دولت مؤمنان محو و آثار آن‌ها از بین برود. (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۴۶۶-۴۶۷)

رشید رضا صاحب تفسیر المنار در همین رابطه می‌گوید تا زمانی که مؤمنان پای بند به ایمان خود هستند و هدایت الهی را پیروی می‌کنند، کافران سلطه‌ای بر آنان پیدا نمی‌کنند، واژی (سبیل) در این آیت نکره در سیاق نفی است و افاده عموم می‌کند و کسانی که آن را به معنای حجت قرار داده‌اند اشتباه کرده‌اند. در واقع این آیت بیان می‌کند که خداوند به صورت مطلق راهی را برای غلبه کفار بر مؤمنان قرار نداده است و اگر کافران در ابزار و ادوات جنگی، معادلات سیاسی و منابع اقتصادی بر مسلمانان پیروز می‌شوند، به خاطر دانش و آگاهی آن‌ها نسبت به سنت‌های الهی بوده و حکم بر اساس آن‌ها است و از آن جایی که مسلمانان پای بند نبودند و این موارد را ترک کردند، در موارد مذکور به شکست مواجه هستند. (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۶۵-۴۶۷)

دیدگاه سوم: نفی حجت در قیامت

برخی دیگر از کبار مفسرین مانند طبری، ابن ابی حاتم، بغوی و سیوطی (طبری، ۱۳۱۲ق، ج ۵، ص ۲۱۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۰۹۵؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۷۱۴؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۵) با الهام از وحدت سیاق حاکم بر آیت {فَاللَّهُ يَخْتَكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا} [نساء، ۱۴۱] به پیوند میان دو بخش از آیت قائل شدند و همین امر باعث شده است تا آن‌ها مفاد آیت را نفی حجت و برهان در روز قیامت بدانند. به باور آنان این آیت مربوط به حوزه حجت و برهان در قیامت بوده و معنای آیت این است که حکم از امروز به نفع مؤمنین و علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود و هرگز به عکس نمی‌شود و این خود اعلامی است به منافقین که از رسیدن به هدف خود مأیوس باشند و به حکم

این آیت در همه دوره‌ها فتح و پیروزی از آن مؤمنین و علیه کافرین خواهد بود. ابن عطیه این دیدگاه را رأی تمامی اهل تأویل می‌شمارد. (ابن عطیه، ۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۲۶)

دیدگاه چهارم: نفی حجت در دنیا

گروه دیگر از مفسرین قائل به نفی حجت در دنیا هستند. قرطبی اقوال مختلفی را در رابطه با این آیت بیان می‌کند و می‌گوید یکی از قول‌ها برای نفی سبیل عبارت است از: نفی حجت و برهان عقلی که بتوان با آن بر مسلمانان غلبه و سلطه یافت. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۵، ص ۴۱۹-۴۲۰)

دیدگاه پنجم: نفی حجت در دنیا و آخرت

گروه از مفسرین به این عقیده هستند که مراد از نفی سبیل، نفی حجت در دنیا و آخرت است، علامه آلوسی گفته است: این هم جایز است که کلام را بر اطلاقش ابقاء نمود، تا شامل دنیا و آخرت شود، سپس وی همین دیدگاه را اولی و راجح می‌داند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۶۸) احمد بن محمد ابن عجیبه نیز این دیدگاه را ذکر نموده و ظاهراً آن را مورد تایید قرار داده و برخی از احکام فقهی را نیز بر آن متفرع نموده است. (ابن عجیبه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۷۸)

دیدگاه ششم: نفی پیروزی در دنیا

برخی از مفسرین، دیدگاه فوق را در ذیل آیت مورد بحث مطرح کرده‌اند و معتقدند اگر چه ممکن است کفار در این دنیا بر مؤمنان پیروز شوند؛ ولی این غلبه و پیروزی از باب ابتلاء و امتحان است و سرانجام پیروزی نهایی به یاری خداوند با ظهور حاکم عادل و منجی مسلمین از آن مؤمنان است، البته به شرط اخلاص و ایمان واقعی. (دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۲۶۵-۲۶۶)

دیدگاه هفتم: تعمیم مفهوم آیت

برخی از مفسرین بر این باورند که این آیت دارای مفهوم عامی است که می‌تواند شامل (نفی سلطه در حوزه تشریح احکام و نفی غلبه در حوزه احتجاج و برهان) باشد. این گروه از مفسرین با توجه به کلمه (سبیل) که به اصطلاح از قبیل (نکره در سیاق نفی) است و افاده عموم می‌کند چنین قولی را پذیرفته‌اند. (طیب، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۲۴۵-۲۴۶)

یکی از مفسرین که تمایل به این دیدگاه دارند، سید قطب است. وی معتقد است اطلاق نص می‌تواند بیان‌گر این باشد که این آیت هم مربوط به روز قیامت است و هم دنیا، مقصود از این امر در دنیا این است که خداوند کافران را بر مسلمانان مسلط نکرده است که بتواند آن‌ها را از بین ببرد و اگر گاهی دیده می‌شود که مسلمانان در برابر کافران شکست می‌خورند، به خاطر ضعف ایمان آنها است؛ بنا براین ما دامی که مسلمانان ملتزم به لوازم ایمان خود باشند، بر کافران پیروز می‌شوند و هرگاه رخنه‌ای در ایمان آن‌ها پیدا شد، شکست خواهند خورد. (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۷۸۲-۷۸۳)

یکی دیگر از آیاتی که دیدگاه فوق را مورد تایید و تاکید قرار می‌دهد، آیت وعده نصرت الهی است. خداوند متعال در سوره حج می‌فرماید: {وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ...} [الحج، ۴۰] در این آیت علاوه بر این که سوگند یاد کرده، لامی که بر سر جمله "لَيَنْصُرَنَّ" در آمده لام قسم است، خداوند وعده خود را با نون تأکید ثقیله، مؤکدتر ساخته است، و آن وعده این است که هر کس دین الهی را با مبارزه و جهاد علیه دشمنان خدا نصرت و یاری کند، خداوند نیز به سراغش می‌آید و کمکش می‌کند. خداوند متعال به این وعده خود در حق مسلمانان وفا کرد و در جنگ‌ها و غزوات صدر اسلام بر دشمنان پیروزی‌شان ساخت، البته این تا وقتی بود که مسلمانان دین خدا را یاری می‌کردند. بنا براین می‌توان از این آیت استنباط کرد که سد سبیل دشمن و کمک الهی برای مسلمانان مشروط به کمک و دفاع مسلمانان از دین اسلام است، لذا هر کس در هر عصری دین خدا را یاری کند، خداوند هم او را یاری می‌کند. لذا اگر مسلمانان جهان، دین خدا را یاری کنند، قطعاً خداوند نیز آنها را یاری می‌کند و می‌تواند سلطه کفار را از سر خود دفع کند. اما امروزه که حاکمان بیشتر ممالک اسلامی از تحکیم و تطبیق شریعت اسلامی عملاً دست کشیدند و به این اکتفاء نکردند؛ بلکه با کفار و دشمنان اسلام دست یاری دادند و نظام‌ها و حرکت‌های اسلامی را که در جهت دفاع از اسلام و تطبیق شریعت مبارزه می‌کنند، را مورد سرزنش قرار داده و سرکوب می‌کنند. از همین جهت مسلمانان خوار، بی‌دفاع و مورد ظلم و ستم جهان کفر قرار دارند.

خلاصه نظریات: برآیند نهایی مطلب فوق، عبارت است از:

مفسرین عظام و فقهای کرام در رابطه به آیت ۱۴۱ نساء {...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا} دیدگاه‌های گوناگون دارند که می‌توان آنها را به هفت دسته کلی تقسیم کرد:

برخی از مفسرین آیت را بنا بر دیدگاه نفی جعل تشریحی، ناظر بر مقام صدور احکام شرعی می‌دانند. بر این اساس آیت در مقام نفی تشریح، هرگونه حکمی است که موجب تسلط کفار بر مسلمانان گردد.

گروهی از مفسرین تمایل به دیدگاه نفی جعل تکوینی دارند. این گروه از مفسرین در رابطه با این دیدگاه، دو طایفه هستند. عده‌ای معتقدند آیت مورد بحث، ناظر بر نفی جعل تکوینی مشروط است؛ بدین معنا که خداوند جل جلاله نفی سلطه و غلبه کفار را در امور دنیوی مشروط به عمل به دستورهای دینی نموده است. گروه دیگر آیت را ناظر بر نفی جعل تکوینی مطلق می‌دانند؛ بدین معنا که خداوند هرگز در دنیا کفار را قادر و مسلط بر نابودی کامل دولت مؤمنان نکرده است.

گروهی از مفسرین گرایش به این نظر دارند که مراد از نفی سبیل، نفی حجت در قیامت است.

عده‌ای از مفسرین دیگر قایل به نفی غلبه کفار بر مؤمنان در موضوع حجت در دنیا هستند.

برخی دیگر از علمای تفسیر معتقدند که منظور از نفی سبیل، نفی حجت هم در دنیا و هم آخرت است.

برخی از مفسرین مراد از نفی سبیل، نفی نصرت در دنیا دانستند و بر این باورند هرچند ممکن است کفار در دنیا بر مؤمنان پیروز شوند؛ ولی پیروزی نهایی از آن مؤمنان است.

برخی از مفسرین متأخر معتقدند آیت دلالت بر عموم می‌کند، بدین معنا که منظور از نفی سبیل: نفی جعل تشریح احکام و نفی جعل تکوین و نفی حجت در دنیا و در آخرت است.

ترجمه و تفسیر آیت هشت سوره منافقون

یکی از آیات بسیار مهمی که مربوط به اصل عزت است، آیت هشت سوره منافقون است. در این جا نخست آیت مورد بحث را همراه با آیات ما قبل و ما بعد آن با ترجمه آن نقل می‌کنیم، سپس در روشنایی سباق و سیاق آیت، به بررسی دیدگاه مفسرین می‌پردازیم.

خداوند متعال در سوره منافقون می‌فرماید: {هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ يَقُولُونَ لَئِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ} [المنافقون، ۷-۸]

ترجمه آیات: آن‌ها (منافقین) کسانی هستند که می‌گویند: «به افرادی که نزد رسول خدا هستند، انفاق نکنید تا (از شهر مدینه دور و) پراکنده شوند!» (غافل از اینکه) خزاین آسمان‌ها و زمین از آن خداست، ولی منافقان نمی‌فهمند! آنها (منافقین) می‌گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، بدون تردید عزیزان، ذلیلان را (از مدینه) بیرون خواهند کرد!» در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند! ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان، شما را از یاد خدا غافل نکنند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند!

کاربرد واژه عزت در قرآن کریم

الفاظ و مشتقاتی که در قرآن کریم به معنای عزت با واژه‌های مختلف به کار رفته است، حدود ۱۱۹ مورد است. در مواردی که کلمه «عزیز» به حیث اسم یا صفت خداوند متعال به کار رفته نوعاً با یکی دیگر از اسماء حسنی توأم است، مانند (عزیز حکیم)، (عزیز حمید)، (عزیز رحیم)، (عزیز علیم)، (عزیز غفور)، (عزیز وهاب) و... به کار بردن واژه عزیز در کنار اسماء الحسنی، ظاهراً برای تفهیم این حقیقت است که خداوند متعال در عین عزت و اوج توانایی، کارهایش از روی حکمت، ستایش، مهربانی، دانش، آمرزش و بخشش است، لذا نباید هیچ کسی درباره عزت، قدرت و قوت خداوند، دچار سوء تفاهم شده و برایش هراس پیدا شود. (قرشی بنایی، ۱۳۷۱ ش، ج ۴، ص ۳۴۰-۳۴۱)

شان نزول آیت

در این بخش ابتدا شان نزول آیت مورد بیان می‌شود، سپس به تبیین و تحلیل آن از منظر مفسرین کرام می‌پردازیم.

در کتاب‌های تفسیر برای آیات ۵ تا ۸ سوره منافقون، شأن نزول مفصلی آمده است که به طور خلاصه نقل می‌شود: بعد از جنگ بنی المصطلق که در سال ششم هجری اتفاق افتاد، هنگام بازگشت پیامبر اسلام و سپاه ایشان به مدینه، میان دو نفر از مسلمانان که یکی از مهاجران و دیگری از انصار بود، بر سر آب گیری از چاه نزاع شد و هریک برای غلبه بر دیگری از دوستان خود کمک خواست. عبدالله بن ابی ابن سلول که سرکرده منافقان مدینه بود به کمکی مرد انصاری شتافت و گفت: مهاجرین از دیار دیگر به شهر ما آمده‌اند، حالا می‌خواهند ما را از شهر مان بیرون نموده و با ما در شهر خود زور آزمایی - کنند... اگر به مدینه برگردیم، عزیزان (منافقین)، ذلیلان (مهاجرین مسلمان) را بیرون خواهند کرد. زید بن ارقم که جوانی نورسته بود، این گفته را به پیامبر صلی الله علیه و سلم گزارش داد. پیامبر صلی الله علیه و سلم، عبدالله بن ابی را احضار کرد؛ ولی او انکار نمود. انصار گفتند: چرا به خاطر گزارش یک نوجوان، بزرگ ما، عبدالله توبیخ شد؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمان حرکت داد و اجازه دستور استراحت نداد تا مردم فرصت و فراغت برای ادامه حرف‌ها نداشته باشند، هنگامی که به مدینه رسیدند، فرزند عبدالله بن ابی بنام عبدالله که از مؤمنان واقعی بود، راه را بر پدرش بست و گفت: آیا تو عزیزترین مدینه‌ایی! و می‌خواهی پیامبر را خارج کنی؟ هرگز نمی‌گذارم وارد مدینه شوی، مگر آنکه پیامبر اکرم اجازه دهد، این موضوع را به پیامبر اسلام گزارش دادند و حضرت اجازه ورود او را به مدینه داد، عبدالله بن ابی که خود را عزیز و شخصیت مهم مدینه می‌پنداشت، دلیل شد و از شدت خجالت در خانه ماند تا آنکه مُرد و هرگاه به او گفته می‌شد، بیا نزد پیامبر برویم و عذر خواهی کن، سرپیچی می‌کرد. (سیوطی، بی تا، ج ۶، ص ۲۲۵-۲۲۶)

با توجه با شأن نزول آیت مشخص می‌شود، مراد از بازگشت به مدینه {يَقُولُونَ لَئِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ...} از غزوه "بنی المصطلق" بود و مقصود از {لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ...} این است که ما ساکنان مدینه، رسول الله صلی الله علیه و سلم و مؤمنان مهاجر را بیرون می‌کنیم و گوینده آن عبدالله بن ابی بن سلول بود. درست است که این سخن از یک نفر صادر شد، ولی چون همه منافقان همین خط و مشی را داشتند، قرآن کریم به صورت جمعی از آن تعبیر می‌کند و می‌فرماید: {يَقُولُونَ...} در ادامه قرآن کریم پاسخ دندان شکنی به آنان داده می‌گوید: عزت مخصوص خدا، رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان از فرط جهل، حیرت، سردرگمی و نیز از آن جهت که بر دل‌های شان مهر زده شده است، این حقیقت روشن را نمی‌دانند.

تفسیر آیت فوق

در ذیل عنوان فوق، دیدگاه مفسرین را بیان می‌کنیم و در ضمن تفاوت میان کبر و عزت را نیز تذکر خواهیم داد. عزت در این آیت {وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ} (المنافقون، ۸) به معنای اقتدار و غلبه است و مخصوص خداوند، پیامبران و بندگان مؤمنی است که خداوند به آن‌ها اعطا می‌کند؛ ولی منافقان به خاطر کثرت جهل و عدم ایمان شان این را درک نمی‌کنند، منافقان توهم دارند که عزت و سربلندی از طریق تأمین روابط با سران کفر، جمع اموال و کثرت اتباع و نفوس به دست می‌آید، در صورتی که چنین نیست؛ بلکه عزت و اقتدار مخصوص خداوند متعال و دوستان او است. (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۸، ص ۲۲۶) عزت خداوند و پیامبر اسلام حقیقی، کامل و مطلق است؛ اما عزت غیر خدا مجازی، ناقص و مقید است. عبارت {وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ} قصر قلب است، یعنی عزت مخصوص خداوند، رسول او و مؤمنان بوده و هرگز شامل کفار و منافقان نمی‌شود. در این آیت حرف "ال" هم برای "رسول" آمده و هم برای "مؤمنین" و علت آن تأکید است؛ زیرا گاهی اوقات عزت مؤمنان مخفی می‌ماند، در حالی که اکثر آن‌ها نیازمند هستند و تعدادشان نیز اندک است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۲۲۳-۲۲۴)

از دیدگاه منافقین، عزت و ذلت، دارای موازین و معیار‌هایی است که با موازین ایمان هرگز نمی‌سازد، در اینجا نیز کنه و حقیقت مسئله مطرح نیست، بلکه نمای ظاهری، به حساب عنصر اصلی و تعیین کننده گرفته می‌شود، اگر عزت و شرف را با معیارهای نفاق بسنجید در آن صورت عزیز و محترم کسی است که دارای سر و صورت آراسته و ظاهر جالب باشد، محیط او را بپذیرد و او با مقتضیات زمان و شرایط بسازد، در حالیکه نه شخصیت فرد و عقیده و عملکردش به قضاوت گذاشته می‌شود و نه چگونگی شرائط و تقاضاهای زمان به اهمیت گرفته می‌شود.

از زاویه نفاق، مهر ذلت و اهانت بر پیشانی کسی کوبیده می‌شود که عبا و قبا و سرو صورتش آراسته و جالب نبوده، قدرتمند و نیرومند نباشد، آنچه در ورای این عبا و قبای ژنده و این سر و صورت غیر جالب و نا آراسته قرار دارد، در معیارهایی که نفاق برای بررسی عزت و ذلت بکار می‌گیرد، ارزشی نداشته و قابل اعتناء نمی‌باشد، هر اقتدار و نیرومندی به ذات خود مایه عزت است، هرچند با ظلم و ستمگری توأم بوده و با تنفر و انزجار مردم همراه باشد و هرچند برحق تلفی و تجاوز بر کرامت و حقوق دیگران استوار باشد، دسیسه و تقلب، فریبکاری و خدعه قوام آن باشد، هر قدرتمند و نیرومند، از نظر منافق عزیز و محترم است، هر انسان ضعیف و ناتوان ذلیل است، هر ضعف و ناتوانی بذاته ذلت است، هرچند با حق همراه و بر پایه حقیقت استوار باشد و کرامت انسانی در آن محفوظ و مصئون باشد.

از نظر منافقین هر پستی و دنائت در لباس وجاهت و قدرت، به حساب عزت و شرف گرفته می‌شود، بر عکس عزت و شرف واقعی در حالت ضعف و ناتوانی و در جامه ژنده و ژولیده به ذلت و پستی تعبیر می‌گردد، در حالیکه نه پستی و دنائت را می‌توان در جامه‌های فاخر و قیمتی به حساب عزتمندی گرفت و نه جامه‌های ژنده و ژولیده از عظمت عزت واقعی می‌کاهد، نه نیرومندی و اقتدار عنصر تعیین کننده شرف و عزت است و نه ضعف و ناتوانی معیار اصلی ذلت و پستی، خیلی از اربابان زور و قدرت و صاحبان جاه و ثروت در مرداب پستی و ذلت تا گلو غرق اند و بسا افراد باعزت و محترم که سال‌ها را در ضعف و ناتوانی و در فقر و مسکنت بسربرده اند.

اگر در جامعه‌ای که حق و عدالت در آن پامال است، کسی ظاهر افراد را ملاک قضاوت خود بگیرد، کسانی را عزیز و محترم بشمارد که نظام حاکم بر این جامعه آنان را مالک قدرت و ثروت ساخته و به آنان وجاهت بخشیده و کسانی را پست و ذلیل بخواند که این نظام آنان را از حقوق و مقام شایسته شان محروم ساخته و ضعف و ناتوانی را بر آنان تحمیل کرده، بدون شک قضاوت ظالمانه‌ای کرده است، اگر نتایجی که در زندگی کنونی بر اعمال ما مرتب می‌گردد، کسی آن را آخرین ثمره و پاداش مکمل و عادلانه تلاش‌های خویش بداند و فیصله اش را در مورد حق و باطل، فلاح و خسران، پیروزی و شکست، عزت و ذلت و ... بر محور آن استوار سازد، چنین شخصی در قضاوت‌هایش مرتکب اشتباه بزرگی گردیده، دلیل واقعی را در جایگاه عزیز قرار خواهد داد و پیروزمند حقیقی را به حساب نامراد و ناکام خواهد گرفت.

قرآن کریم بما می‌آموزد که وضع موجود جامعه جهل زده و ستمزده را معیار قضاوت تان نگیرید، گمان نکنید که هر دستیابی به نعمات وافر عطیه الهی است، که به مستحق آن عنایت شده، در بسا از این موارد، تصرفات غیرعادلانه انسان این حالت را پیش آورده، یکی را از حقوق مسلمش محروم ساخته و دیگری را از حاصل عرق ریزی های محرومان به ناز و نعمت رسانده است. علاوه بر این، سنت الهی در اعطای رزق و روزی به بندگانش چنان نیست که تنها به مستحق اصلی روزی می‌دهد، بلکه کافر، دشمن حق، ظالم و ستمگر را نیز از رزق و روزی محروم نمی‌کند، اعطای رزق از سوی خدای رزاق "بغیر حساب" است، بدون محاسبه با بندگانش و بدون توجه به عملکردهای شان روزی می‌دهد، اگر کسی را در ناز و نعمت یافتید گمان نکنید که او حتماً حق به جانب و مقبول بارگاه الهی است، مبدا ابتلای کسی به مشکلات و مصائب را به این مفهوم بگیرید که او مردود بارگاه الهی بوده، مورد خشم وی قرار گرفته است، وضع پریشان کسی را دال بر موقف ناسالم و نادرست او نگیرید و گمان نکنید که وضع پریشان کسی نشانگر آن است که حتماً از عنایت و رعایت الهی محروم گردیده و در میزان ایمان مطرود و ذلیل است، معیارهایی که قرآن کریم برای ارزیابی عزت و ذلت و پیروزی و شکست معرفی می‌کند غیر از این است.

قرآن مواجه شدن با ابتلاءات را لازمه ایمان شمرده می‌فرماید: {لَتُبْلَوْنَ فِيْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيْرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ} [آل عمران: ۱۸۶] ترجمه: حتماً با ابتلاءات مالی و جانی آزموده خواهید شد و حتماً از کسانی که قبل از شما به آنان کتاب داده شده و از آنانی که شرک ورزیده اند، "سخنان" آزار "دهنده" زیادی خواهید شنید و اگر صبر نموده، تقوی "خود نگهداری" پیشه کنید، یقیناً که این "صبر و خود نگهداری" از جمله کارهای همتناک است.

مشاهده می‌کنید که در این آیه ابتلاءات مالی و جانی و تحمل شکنجه‌ها و آزارها، به حیث لوازم طبیعی زندگی افراد مؤمن معرفی گردیده و به صبر و استقامت توصیه شده‌اند. در جایی دیگر صبر و استقامت و تقوی به عنوان عوامل اصلی فلاح و نجات معرفی گردیده است. { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ } [آل عمران: ۲۰۰]

منافق کسیست که برای دستیابی به عزت موهومی از این نیز باکی ندارد که به کفر پناه برد و به کافر تسلیم شود، قرآن کریم می‌فرماید: { بُشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا } [النساء: ۱۳۸-۱۳۹] ترجمه: به منافقین این بشارت را بده که برای شان عذابست درد ناک، آن “منافقینی” که سواى مؤمنان، کافران را بدوستی گرفته‌اند، آیا عزت را در کنار آنان جستجو می‌کنند؟! یقیناً که عزت همه از آن خداست “باید آن را نزد خدا جستجو کنند.

از نظر قرآن کریم دوستی با کافران منافی ایمان و نشانه نفاق است، کسی را که از یکسو ادعای ایمان می‌کند و از سوی دیگر با کافران و دشمنان دین خدا روابط دوستانه دارد، او در پرتگاه نفاق سقوط کرده و ادعای ایمانش دروغین است، کسانی که راه سازش و موالات با کافران را اختیار کنند، هیچ استدلال و بهانه آنان اعتبار نداشته، هر دلیلی را که برای توجیه این عمل و برای تبرئه شان ارائه کنند، مردود بوده، دروغ می‌گویند و حقیقت را پنهان می‌کنند.

حقیقت این است که آنها صرفاً در جستجوی عزت و به خاطر کسب جاه و جلال به جبهه کفر پیوسته‌اند و دست مودت و دوستی به آنان دراز کرده‌اند. تصویری که آنان از عزت و ذلت دارند و معیارهایی که در این رابطه بکار می‌گیرند، همین‌ها باعث می‌شود که منافقین دست دوستی به سوی کافران دراز کنند و روابط مخفی با آنان برقرار سازند، کسانی که خدا و دینش را دوست دارند، ممکن نیست دشمن خدا و دینش را به دوستی بگیرند، افراد با ایمان، عزت و شرف واقعی را در دوستی با خدا، پیامبر و مؤمنان و در فرمانبرداری و اطاعت از دین مضمحل دانسته و نیکیختی و سعادت شان را در تمیل اوامر پروردگار شان جستجو می‌نمایند، هرچند در این راه با دشواری‌ها و مشکلات روبرو شوند و مال و متاع زندگی شان را از دست دهند. نه تعذیب‌ها و شکنجه‌ها را به حساب توهین و تذلیل می‌گیرند و نه شکست‌های موقتی را شکست و ناکامی حقیقی می‌پندارند، نه چوبه‌های دار، احساس عزتمندی آنان را کم رنگ خواهد ساخت و نه سلول‌های تاریک زندان، احساس ذلت و بیچارگی به آنان تلقین خواهد کرد، چون افراد فرومایه و بی‌همتی نیستند که عزت و سعادت را در این منحصر ساخته‌اند که در جریان زندگی با موانع و مشکلات روبرو نشوند و زندگی آرام و بی‌دغدغه شان تهدید نگردد و اگر با مصیبتی در راه خدا جل شأنه مواجه شوند و اذیتی به آنان برسد نه تنها چنین مصیبتی را نشانه عدم درستی راه و روش خود تلقی می‌کنند، بلکه آنرا چنان تذلیل و توهین می‌پندارند که نجات از آن را با ارتکاب بزرگترین جرم و معصیت اقدام مدبرانه و معقول می‌شمارند، به طمع رسیدن به عزت و جلال موهومی به هر ذلتی تن می‌دهند. در حالی که از نظر مؤمن واقعی، حق بذات خود عزیز و غالب است، هرچند مدافع حق در حالتی قرار گرفته باشد که در ظاهر امر بر ضعف و بیچارگی اش دلالت کند و باطل بذات خود ذلیل و نابود شونده است، هر چند پاسدارش در ظاهر نیرومند و باوجاهت جلوه کند. (حکمتیار، ۱۳۷۷ش، ص ۱۹۰)

باتوجه به توضیحات یاد شده، عزت مخصوص خداوند و کسانی است که خداوند متعال آنان را از میان رسول و مؤمنان تأیید می‌کند و ذلت و خواری نیز مخصوص شیطان و یاران او از میان کافران و منافقان است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۴۳)

خداوند عزت را همراه با ایمان در قلب مؤمن قرار داده است، بنابراین هرگاه ایمان در قلب مؤمن اسقرار یافت، عزت نیز همراه با آن استقرار می‌یابد. اما منافقان این را درک نمی‌توانند؛ زیرا عزت را نچشیده‌اند و به مصدر اصلی آن یعنی خداوند متعال وصل نشده‌اند. (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۵۸۰)

تفاوت عزت با کبر

ممکن است برخی‌ها گمان کنند که عزت مانند کبر است، اما این دو مفهوم از یکدیگر فرق می‌کنند. عزت شناخت انسان به حقیقت نفس و کرامت آن است، اما کبر جهل انسان نسبت به نفس و پائین آوردن آن است، هرچند عزت و کبر از نظر صورت و ظاهر شبیه یکدیگرند؛ اما از نظر حقیقت مانند یکدیگر نیستند و با هم فرق دارند، بنا براین می‌توان گفت عزت ممدوح است؛ اما کبر مذموم. چنانچه به حضرت حسن بن علی رضی الله عنهما گفتند: برخی‌ها تصور می‌کنند که در وجود شما کبر و غرور

دیده می‌شود! حسن بن علی فرمود: خیر! این کبر و غرور نیست؛ بلکه عزت و وجاهتی است که خواری به دنبال ندارد و ثروتی است که فقر و ناداری به دنبال ندارد. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۵۴۹) برخی دیگر براین باورند که عزت احساس برتری همراه با شناخت انسان نسبت به حقیقت خود است؛ اما کبر جهل انسان نسبت به حقیقت خود است. (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۸، ص ۲۲۶)

ترجمه و تفسیر آیت ۱۳۹ سوره نساء

یکی دیگر از آیات بسیار مهمی که مربوط به اصل عزت است، آیت ۱۳۹ نساء است. طبق معمول نخست آیات ما قبل و ما بعد آیت مورد نظر را همراه با ترجمه آن نقل می‌کنیم، سپس به بررسی نظریات مفسرین درباره آیت فوق می‌پردازیم. خداوند در سوره نساء می‌فرماید: {بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا} [النساء: ۱۳۷-۱۳۹]

ترجمه آیات: به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست! همانهای که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت و وجاهت نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟! و خداوند در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید، افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آن‌ها ننشینید تا اینکه به سخن دیگری بپردازند! وگرنه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند.

تفسیر آیت اصل عزت در سوره نساء

آیت مذکور شرح حال منافقان را بیان می‌کند، از نظر بسیاری از مفسرین کرام مانند فخر رازی، بغوی، ابن عاشور، سید قطب و طنطاوی، مقصود از { الْكَافِرِينَ } در آیت { الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ... } یهود خیبر است. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۴۶؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۷۱۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۸۳؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۷۷۹؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۳۵۰) امام فخر رازی در این رابطه بیان می‌کند که مفسرین در این که مقصود از کافران، یهود است اتفاق نظر دارند. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۴۶)

{أَوْلِيَاءَ} اولیاء که مفرد ولی است، معانی مختلفی دارد. برخی از مفسرین آن را به معنای دوست و یاور گرفته‌اند. (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۷۸۰) خداوند متعال در ادامه آیت می‌فرماید: {... أَلْيَتُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا} مقصود این است که اگر منافقان عزت و جایگاه می‌خواهند باید از خداوند متعال آن را بجویند؛ زیرا همه عزت‌ها برای اوست و برای هرکس که بخواهد آن را اعطا می‌کند. بنا براین اگر آن‌ها خواهان عزت هستند با یتسی با صدق ایمان و پیروی از هدایت الهی که انبیاء مردم را به آن ارشاد کرده‌اند، چنین عزتی را از خداوند متعال طلب نمایند، اما هنگامی که از چنین هدایتی اعراض کردند خوار و ذلیل شده‌اند. (مراغی، بی تا، ج ۵، ص ۱۸۳؛ رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۶۳)

از این قسمت آیت مورد بحث نکات ذیل استنباط می‌گردد:

۱. اولین صفت منافقان، دوست داشتن کفار به جای مومنان است؛
 ۲. کافران عزت ندارند، بلکه عزت مخصوص خداوند متعال است و همه افراد باید عزت را از او بجویند؛
 ۳. عزت واقعی در عبادت خداوند متعال است و عبادت دیگران خواری و ذلت است؛
 ۴. مؤمن واقعی از غیر خداوند متعال طلب عزت نمی‌کند.
- بعضی از مفسرین معتقدند یکی از مواردی که به طلب عزت نزد کفار ملحق می‌شود، طلب عزت نسبت به اجدادی است که در حال کفر مرده‌اند و گمان می‌کنند که میان آن‌ها نسل مسلمان نسبت و قربتی است، در صورتی که چنین نیست، چنان که از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) نقل شده است: «مَنْ اُنْتَسَبَ إِلَى تِسْعَةٍ اَبَاءٍ كُفَّارٍ يُرِيدُ بِهِمْ عِزًّا، فَهُوَ عَاشِرُهُمْ فِي النَّارِ». (طبرانی، بی تا، ج ۱، ۱۴۱) یعنی: کسی که خود را به نه جد کافر نسبت دهد و مقصدش عزت‌جویی و کسب شرف از اجداد کافر باشد، او دهمین فرد کافر در دوزخ خواهد بود.

سعید حوی در تفسیر آیت فوق به مسایل سیاسی اشاراتی نموده و در این زمینه بیان می‌کند: منافقین به خاطر عزت، نصرت، قوت و مقام، کفار را دوست می‌دارند و با آن‌ها ارتباط دارند و پیام این آیت در عصر ما هم کاملاً روشن است؛ زیرا در شرایط کنونی مظاهری از این دوست داشتن‌ها و روابط را شاهدیم مانند دادن رهبری برخی از کشورهای اسلامی به افراد کافر یا ملحد یا سیکولار به خاطر به دست آوردن مقام دنیا، به همین دلیل خداوند متعال بیان می‌کند که عزت مخصوص اوست، کفار خود نزد خداوند هیچ گونه عزت و منزلتی ندارند، پس چگونه می‌توانند به دوستان و هواداران خود عزت و شخصیت بدهند، آیت فوق عزت را ویژه خداوند می‌داند تا این گونه افکار از بین مردم از بین برود و فرد مؤمن عزت را فقط از خداوند طلب کند. حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۲۱۰)

در نتیجه روشن شد که برخی از مفسرین مانند سعید حوی از این آیت در مباحث سیاسی استفاده نموده و معتقدند که برخی از کشورهای اسلامی به جای این که عزت حقیقی و واقعی را فقط از خداوند لایزال بجویند به کفار و بالخصوص آمریکا و انگلیس ارتباط برقرار می‌کنند تا به زعم خود به واسطه آنان عزتمند، نیرومند و مقتدر باشند

نتیجه‌گیری

مفسرین و فقهاء در رابطه با آیت نفی سبیل {... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا} دیدگاه‌های گوناگون دارند که می‌توان آن‌ها را به هفت دسته کلی (نفی جعل تشریح، نفی جعل تکوین، نفی حجت در قیامت، نفی حجت در دنیا، نفی حجت در دنیا و آخرت، نفی نصرت در دنیا و نفی جعل تشریح و تکوین و نفی حجت در دنیا و آخرت) تقسیم کرد. مفسرین کرام درباره اصل عزت و شرف در تفسیر آیات سوره نساء و منافقون به اتفاق آراء معتقدند که عزت واقعی از آن خداوند متعال، پیامبر اسلام و سایر مسلمانان است؛ با این تفاوت که عزت الهی کامل و عزت نبوی مطلق بوده و عزت مسلمانان ناقص و در گرو عمل به احکام شرعی و تداوم جهاد و مبارزات مسلحانه با کفار و سایر دشمنان اسلام است. قرآن کریم در آیات متعدد جستجوی عزت و شرف از کفار و دشمنان دین را از علایم منافقین و نشانه‌های نفاق شمرده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، محقق: اسعد حمد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر - تفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن عجیبه، احمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، محقق: احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، محقق: علی محمد بجای، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۰۸ق.
۶. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، محقق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتبه العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، محقق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۹م.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، محقق: محمدحسین شمس الدین، بیروت: دار الکتبه العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۹. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی السمی معالم التنزیل، محقق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۰. جرجانی، علی بن محمد الشریف، التعریفات، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۱۱. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، محقق: محمد صادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۲. حوی، سعید، الأساس فی التفسیر، قاهره: دارالسلام، ۱۴۲۴ق.
۱۳. حکمتیار، گلبدین، نفاق از دیدگاه قرآن، پشاور: میثاق ایثار، ۱۳۷۷ش.

۱۴. دروزه، محمد عزه، التفسیر الحديث-ترتیب السور حسب النزول، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، محقق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۶. رضا، محمد رشید، تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۱۷. زبیدی، محمد بن عبدالرزاق، تاج العروس من جواهر القاموس، بی‌جا، دار الهدایه، بی‌تا.
۱۸. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۰. زیدان، عبد الکریم، الوجیز در اصول فقه، مترجم: فرزاد پارسا، سنندج: انتشارات کردستان، بی‌تا.
۲۱. سعدی، عبدالرحمن، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، بیروت: مکتبه النهضه العربیه، ۱۴۰۸ق.
۲۲. الطبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، محقق: طارق بن محمد، قاهره: دارالحرمین، بی‌تا.
۲۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۵. طنطاوی، محمد سعید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: نهضه مصر، ۱۹۹۷م.
۲۶. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، ۱۳۶۹ش.
۲۷. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۸. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۰. قطب، سعید، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
۳۱. آلوسی، محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۲. مختار، احمد عبد الحمید، معجم اللغة العربیة المعاصرة، بی‌جا: عالم الکتب، ۱۴۲۹ق.
۳۳. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۳۴. نذیر، داد محمد، درآمدی بر قواعد کلی فقهی، کابل: انتشارات رسالت، ۱۳۹۲ش.